



boox.ir

الهام امين





يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَنَا وَأَهْلَنَا الصَّرُورَ وَجَنَّا بِصَاعَةً مُرْجَاهٍ  
فَأَوْفِ لَنَا الْكِيلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ الْمُتَصَدِّقِينَ.

سورة يوسف، آية ٨٨

السلام عليك يا كعبة الرزايا

السلام عليك يا نائبة الزهراء

السلام عليك يا ملكة الدنيا ويا عقيلة النساء

السلام عليك يا كفيلة السجاد

السلام عليك يا سلالة الولاء

السلام عليك يا وليدة الفصاحه

السلام عليك ايتها الصديقة الصغرى

السلام عليك ايتها البلغة الفصيحة

السلام عليك يا عابدة آل على

السلام عليك يا قرة عين المرتضى

ويا بطلة كربلاء

ويا سليلة الزهراء

ويا أمينة الله ...

# قصيله

نویسنده: الهام امین

با مقدمه دکتر  
محمدحسین رجبی دوانی

با صبادر چمن لاله، سحر می‌گفتم  
که شهیدان که اند این همه خونین کفنان؟

پیشکش به روح عرشی  
عباس‌های شهیدش  
سربه‌داران عشق  
در دفاع از حرم دمشق

## فهرست

۹.....	مقدمه دکتر محمدحسین رجبی دوانی
۱۰.....	مقدمه نویسنده.....
۱۹.....	نخست: بهشت گمشده ...
۳۶.....	دوم: در سایه سار بلند کوه ...
۹۶ .....	سوم: در نور آن ستاره قطبی ...
۱۲۹ .....	چهارم: همه زیبایی
۲۳۶.....	پنجم: با عشق تا دمشق، با امام تا فرجام .....

## پیشگفتار دکتر محمدحسین رجبی دوانی

بسم الله الرحمن الرحيم

اگرچه از آغاز خلقت انسان و پیدایش زندگی اجتماعی آدمیان، زنان به واسطه برخورداری از لطفات و طرافت در آفرینش و تفاوت با مردان، وظیفه و مسئولیت‌های سنگین سیاسی و اجتماعی نداشته‌اند، اما در برهه‌هایی از زمان و تاریخ زنانی پا به عرصه وجود گذاشته‌اند که با شخصیت ممتاز خویش، منشأ و مصدر تحولات بزرگ و شگرفی شده‌اند که آنان را برای همیشه ماندگار و جاودان ساخته است. زنانی که با نقش آفرینی استثنایی در عصر خویش، سرآمد بانوان جهان بوده‌اند.

آسیه، همسر فرعون، مستکبری که نه تنها ادعای خدایی داشت، بلکه «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»<sup>۱</sup> می‌گفت برخلاف تمام مردم عصر خود، چه مردان و چه زنان، با دیدن معجزات حضرت موسی ﷺ مقابل بت بزرگی که همسرش بود، کرنش نکرد و سر تعظیم فرود نیاورد. وی در آن زمانه شرک و کفرو در خانه فرعون به خدای احد و واحد ایمان یافت و چنان در توحید و باور راستین خود استوار ماند و به یقین رسید که همه شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسای همسرتبه‌کار خویش را بپیکر ظریف و لطیف

۱. سوره نازعات، آیه ۲۴.

زنانه اش تحمل و در این راه جان به جان آفرین تسلیم کرد و با چنین کارنامه درخشنان و بی بدیلی، سرآمد زنان جهان در دوران خود گردید.

مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ، دختر عمران در دوران سرکشی و سخنان کذب احبار یهود و نافرمانی از پیامبران الهی و بحث و جدل در اوامر خداوند و عمل به آن‌ها، به تمام کتب آسمانی و اوامر الهی چنان مؤمن و ثابت قدم بود و با سخنان راستین خویش از اعتقادات خود دم می‌زد تا به جایگاه رسید که خداوند او را «صدیقه» خواند و شایسته آن دید تا با اعجازی حیرت‌انگیز بدون داشتن همسر، مادر پیامبر اول‌العز عیسی روح‌الله گردد که تحولی عظیم را در تاریخ دیانت بشری نوید می‌داد. مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ در برابر تهمت‌های ناروای یهودیان تبهکار که او را ناپاک خوانند، دامان خود را پاک نگاه داشت؛ تاجایی که خداوند او را برگزید و پاک ساخت و بر تمام زنان جهان عصر خویش برتری بخشید: «...یا مَرِیمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَظَهَرَكِ وَاصْطَفَاقَكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ».<sup>۱</sup>

خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ آن بانوی باکمال و فضیلت و برخوردار از موهب فراوان در اوج شرک و ناپاکی عرب، شیفته سلامت و صداقت و پاکی و امانت‌داری و صفاتی محمد صلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، جوان برازنه اما‌تھی دست مکه می‌گردد، با او ازدواج و تمام دارایی خود را عاشقانه تقدیم وجود مقدسش می‌کند و چون محمد صلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به رسالت مبعوث می‌شود، چنان یقین به راه و مرام راستین او دارد که بی‌درنگ ایمان می‌آورد و تصدیقش می‌کند.

خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ تمام سختی‌های رسالت همسر خویش را که در زندگی آنان نیز انعکاس یافته و آرامش و آسایش خانواده را برهم زده بود، با ایثار تمام به جان می‌خرد. در شعب ابی طالب همراهی اش می‌کند و همه داروندارش که اینک در اختیار رسول خدا صلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، در چند سال تحریم‌های سخت و ظالمانه دشمن هزینه می‌شود.

بی‌شک خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ بزرگ‌ترین پشت‌وانه زندگی پیامبر اعظم صلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و غم‌خوار راستین او و هنگامی که با مشیت الهی دنیا را وداع کرد، سالی سراسر اندوه و حزن برای آن حضرت رقم خورد. چرا چنین نباشد که خدا و جبرئیل سلامش می‌دادند؛ آنجاکه جبرئیل به پیغمبر صلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گفت: «سلام خداوند را به

خدیجه علیها السلام برسان» و چون سلام خداوند به او ابلاغ شد، خدیجه علیها السلام گفت: «...إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَى جَبْرِيلَ السَّلَامُ». <sup>۱</sup>

فاطمه علیها السلام، سرور بانوان دو عالم از آغاز تا پایان، بانوی بانوان بهشت می شود؛ چراکه پس از رحلت مادر، با وجود کودکی، برای سرور کائنات چنان می نماید که او را «ام ابیها» می خواند و جبرئیل وقتی که سلام و درود خداوند را به اهل بیت علیها السلام می رساند، او را محور قرار می دهد. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ أَبِيهَا وَ بَعِلَهَا وَ بَنِيهَا».

فاطمه علیها السلام از آنجا به چنین مقام و منزلتی دست یافت که پس از رحلت رسول خدا علیهم السلام ضامن بقای اسلام شد، آنگاه که دین و دولت نوپای اسلام را به مسلح می برند. اگر فاطمه علیها السلام و دفاع به موقع و همه جانبیه او از ولایت علیها السلام نبود، امامت و ولایت در همان آغاز تولد محو می گردید، هرچند به هزینه ای بسیار سنگین و دلخراش و مضروب شدن و شهادت.

فاطمه علیها السلام از آنجا به این مقام رسید، پیغمبر علیهم السلام در شان او فرمود: «وقتی قیامت برپا شود، دخترم فاطمه سوار بر مرکبی بهشتی می آید تا از صحرای محشر گذر کند. جبرئیل که مهار مرکب او را به دست دارد، با صدای بلند می گوید: چشم هاتان را بینید تا فاطمه دختر محمد علیهم السلام بگذرد» که او دختر رسالت، همسر ولایت و مادر امامت است. او مادر حسن و حسین علیهم السلام است، او زینب علیها السلام را به دنیا آورد و او را همچون خود پرورش داد و تربیت کرد.

آری زینب علیها السلام مولود تنها زوج معصوم عالم خلت؛ او که فضیلت های فراوان را به زیبایی از جد و جده و پدر و مادر خویش به ارث برد؛ او که پابه پای مادر در دفاع از ولایت و در جمع مردان نامرد روزگار ایستاد و خطبه عظیم فدکیه مادر را برای همیشه زنده و جاوید ساخت. زینب علیها السلام که پس از شهادت مادر، در همراهی و دفاع از ولایت پدر، هجرت ها دارد و با شهادت پدر آموزه های مادر را در دفاع و همراهی ولایت برادران عظیم الشائش در بالاترین و عالی ترین سطح به اجرا درآورد.

زینبی که با وجود حمایت همسرش از ولایت، با دو فرزند خویش پابه پای امام زمانش از مدینه به مکه

هجرت کرد و از مکه به سوی کوفه روان شد و در کربلا فرود آمد. او که تمام داغهای ابا عبدالله علیهم السلام را دید و نیز داغهایی دید که آن وجود مقدس ندید. مأموریت اصلی زینب علیها السلام تازه پس از عاشورا و در اسارت آغاز می‌شود: حفظ و حراست امام جدید از تهدیدهای پی‌درپی به قتل، کشاندن بار امانت امامت بردوش، تارفع خطر و تهدید از امام جدید و رساندن پیام قیام عاشورا، نه تنها در زمانه خود، بلکه برای همیشه تاریخ تا ظهر منجی. و که چه شجاعانه و با چه ایثار خیره‌کننده و تدبیر و هوشمندی ای در تمام این وظایف و تکالیف موفق و پیروز است.

به جرأت می‌توان گفت، گذشته از وجود مقدس بی‌بدیل مادری‌گانه‌اش، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، که برترين زنان عالم از آغاز آفرینش تا پایان جهان است و نیز آسمیه و مریم و خدیجه (سلام الله علیہن) که با همه عظمت روح و ایمان و اخلاص خود هریک در زمانه خویش برترين زنان بوده‌اند، اما حضرت زینب کبری علیها السلام پس از مادر تا دنیا برقرار است، سرور بانوان جهان بوده و هست و خواهد بود.

مگر بقای دین پیامبر علیهم السلام مدیون قیام و شهادت حضرت سیدالشہداء علیهم السلام نیست؟ مگر نجات و سعادت مؤمنان و جویندگان طریق هدایت، مدیون حرکت و خون پاک ابا عبدالله علیها السلام نیست؟ مگر الگو و اسوه آزادگی احرار جهان تا به آخر حسین علیهم السلام نیست و مگر قیام و شهادت و درس آزادگی حسین علیهم السلام بدون جهاد عظیم زینب علیها السلام ممکن بود؟ چه زیبا سروده و به حق گفته‌اند که:

کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود

\* \* \*

ابعاد گوناگون وجودی حضرت زینب کبری علیها السلام که نمونه عالی مادران است، به قدری عظیم است که قلم‌ها و بیان‌ها از وصف اندکی از این دریای بیکران فضایل عاجزند، اما به مصدق «آب دریارا اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید»، عاشقان وارد تمندان و پیروان ساحت قدسی اهل بیت علیهم السلام وظیفه دارند به هر صورت و روش و با هر توان و وسیله و ابزار، عشق واردت و پیروی خویش را در تجلیل از مقام و منزلت بی‌همتای آن ذات‌های مقدس ابراز و بیان کنند. کتاب حاضر خطاب به حضرت زینب کبری علیها السلام است، گویی خواننده خود را در محضر آن بانوی عظیم الشأن می‌بیند و می‌یابد و از سویی به عنوان ارادتمندی شیفته و واله و حیران و از سویی

دیگر شگفت‌زده از این همه عظمت با سرور خویش سخن می‌گوید و در برابر این معجزه آفرینش سر تعظیم فرود می‌آورد.

نویسنده ارجمند این کتاب با بیان فرازهای مهم زندگانی آن حضرت، چیزی را فرو نگذاشته‌اند و در حقیقت دوره‌ای از نقش آفرینی‌های وجود مقدس حضرت زینب کبری علیها السلام را در مقاطع گوناگون تاریخی با قلمی شیوا و هنرمندانه و ذوقی قابل تحسین برای خوانندگان گرامی بازگو کرده‌اند.

مطالعه این اثر ارزشمند مذهبی، تاریخی، هنری، احساسی و حماسی را به همگان، به ویژه زنان و دختران دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، توصیه می‌کنم و از خداوند بزرگ توفیقات نویسنده گرامی و همه خدمتگزاران ساحت مقدس ولایت اهل بیت علیهم السلام را آرزو مندم.

والسلام على عباد الله الصالحين

بنده کوچک خدا: محمد حسین رجبی دوانی

عید سعید بیعت رسول اکرم علیهم السلام ۹۹/۱۲/۲۱

## مقدمه نویسنده

ای بزرگ زاده صبور! ای بزرگ!  
ای غمت برای عالمی سترگ!  
نام تو مایه تفاخرزمین واهل آن  
نام تورشک هر فرشته در بهشت  
با دلم بگو تورا چگونه می‌توان سرود  
هان! به راستی تورا چگونه می‌توان نوشت؟ ...

تاریخ هیجگاه نجیب و مهربان، چرخش روزگار هیجگاه بر مراد عاشقان نبوده است.  
عشق، این خون حیات در رگ پیکره عالم و سرچشمۀ زلال جوشش فیض حق بربنی آدم، از سپیده دم  
تاریخ تاکنون، غریب‌ترین و مظلوم‌ترین پدیده هستی بوده است و غربت و مظلومیت، سرنوشت  
محظوم عاشقان پاک باخته و دل‌گداخته ...  
... و در این میان من ازاومی نویسم. کلماتم از ساحت صلات او اجازت می‌گیرند و به اشارت او قدم  
بر پنهان کاغذ می‌نهند. ازاو که خداوندگار عشق است، نام و نشانش و عاشقان راستین عالم، طفان  
خرد دبستانش.

از او می‌نویسم که پیش از نفح صور، قیامت در مقابلش قامت کشید. «إِذَا الشَّفَّافُ  
كُوَرَثَ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» را به چشم خویش به تماشا نشست و از پای ننشست تا  
آنکه «وَإِذَا الْجِبَالُ سِرَرَتْ»<sup>۱</sup> برهان محکمی شد بر فرجام کوه در آستان قدسی صبرش.  
از زینب که زینت پدر است و زینت دختران و پسران حوا، نام سرافرازش چون خورشیدی فروزنده، زیور  
زینده را تارک تاریخ است.

۱. سوره تکویر، آیات ۳-۱.

زینب، آن آبروبخش حمیت و مردانگی، آن قله ذکاوت و فرزانگی، آن عقل کمال یافته، آن خردمند بانوی بنی هاشم، می دانی که بنی هاشم رازنان و مردانی است که در خردورزی و هوشمندی و فضل سرآمد روزگاراند و مایه تفاخر یاران و دراین میان زینب را «عقیله» گفته اند؛ عقیله بنی هاشم ... بانوی فاضل و فرزانه ای که «عالمةٌ غَيْرُ مُعَلَّمٌ فَهِمَةٌ غَيْرُ مُفَهَّمٌ»<sup>۱</sup> بود و درک عظمت شخصیت او از چون منی که ازان اقیانوس عظیم علم و حلم تنها لبی ترکرده ام، چگونه آید و برآمدن از عهده این بار امانت چگونه باید؟ اما عطش و عشق مرا به خود وانمی گذارد.

نیک می دانم که عظمت خلق زینبی به پشتوانه صلابت علوی و نجابت فاطمی اش، حقارت قلم را به رخ صاحب قلم نخواهد کشید و پرده از قصور نگارنده این سطور نخواهد درید که «با کریمان کارها دشوار نیست.»

و اکنون مجال اگرچه غنیمت است، لیک به راستی مختصر است برای به جای آوردن رسم سپاس از بزرگ استادی که شاگردی در محضر درس آموزشان، این بند را کمترین حضرت حق را فخری است همیشگی. استادی که رهنمودهای دقیق و بی دریغ شان در روند تالیف این کتاب دستهای خالی و ناتوان مرادست نصرت و فیض الهی بود و به راستی شکراین لطف خداوند راند این چگونه توان ادا کرد؟ استاد دکتر محمدحسین رجبی دوانی که با دانشی گسترده و تسلطی کم نظیر در حوزه تاریخ اسلام و نیز منشی انسانی، خلقی نورانی و تواضعی بزرگوارانه به رغم مشغله های بسیار، مرا مرهون لطف خویش فرمودند و با مطالعه چندین باره فصل های مختلف کتاب در مسیر نگارش اثر، نکاتی دقیق و ارزنده مرقوم فرمودند و نیز حقیر را به نوشتن مقدمه ای بر کتاب مفتخر کردند و من همواره به بهره گیری از دریای فضل و دانش ایشان دلگرم و از حمایت و یاری بی دریغ و بی چشمداشت آن بزرگوار بهره مند بودم. بی تردید زبان گنج این قلم، گویای عمق قدرشناسی و سپاسی شایسته ایشان نیست؛ پس همان به که این امر عظیم را به حضرت حق و انهم که او خود بهترین پاداش دهنده کان است.

حَنَبَنَا اللَّهُ وَنَعِمَ الْوَكِيلُ

الهام امین

زمستان ۱۳۹۹-مشهد

## نخست: بهشت گمشده

پنجمین روز از پنجمین ماه سال پنجم هجرت تو چشم در چشم پاک‌ترین مادر جهان گشودی، دیده بر دیده سیده زنان زمین، سرور بانوان بهشت، گل سرسبد مادران عالم و چشمانست از این دیدار خجسته خورشیدوار درخشیدن آغازید.

چشمان نافذ و بی‌نظیر تو قرار از جان پاره تن رسول خدا علیه السلام برد و او توراتنگ در آغوش فشد و بوسه از گلگونه‌های تو سترد.

مادر جوان ماهتاب روی تورابه پدر نمایاند. برق افتخار به زادن چنین نوزادی، چشم‌های مادر را چراغان کرده است؛ حال آنکه او فاطمه علیها السلام است و فاطمه علیها السلام خود فخر جهان است. ریحانه محمد علیها السلام است، شمیم بهشت است در مشام پدر. حق همین است. مادری چنین، فرزندی چنین زاید و فرزندی چون تورا چنان مادری شاید.

فاطمه علیها السلام در گزیدن نام توازن امیر خویش پیشی نمی‌گیرد و حضرت امیر علیها السلام نیز ادب نگاه می‌دارد و این انتخاب را به رسول خدا علیه السلام وامی گذارد.

پیامبر علیه السلام در سفر است و اهل خانه فاطمه علیها السلام چشم‌انتظار. سه روز از طلوع ماه روی تو می‌گذرد که خبر بازگشت رسول خدا علیه السلام شادمانی می‌لاد تورا در خانه کوچک فاطمه علیها السلام دوچندان می‌کند. خانه کوچکی که کانون بزرگ عشق است، محور هستی است، نقطه کمال حق پرستی است، زیارتگاه عرشیان است و قبله دل‌های فرشیان.

پیامبر علیه السلام به رسمی شیرین و عهدی دیرین در بازگشت از هر سفر، نخست پای در خانه فاطمه علیها السلام می‌گذارد و دل به دیدار او خوش می‌دارد و این بار نیز چون همیشه میهمان کاشانه دردانه خویش می‌شود. تورابه بهشت آغوش رسول خاتم علیهم السلام سپردنند. پیامبر علیه السلام تورابه سینه چسباند و صورت بر صورت تو نهاد.

- «به راستی که این صورت حمیده و این طلعت رشیده چقدر به

خدیجه ﷺ مانند است!»<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود و سپس دیده بر جبین تو دوخت و ناگاه گویا برق صاعقه‌ای خرمن آرزویش را درهم سوخت. ابرهای اندوه آسمان دیدگان محمد ﷺ را پوشاند. اشک باریدن گرفت و پیامبر بلند گریست.

- «پدرجان، خدا هیچ‌گاه چشم‌هایتان را گریان نکند، این گریه برای

چیست؟!»<sup>۲</sup>

فاطمه ؓ پرسید، با چشم‌هایی که طوفان اضطراب، امواج اشک را به ساحلش کشانده بود و رسول خدا ﷺ که جانش هنوز از تجلی جبرئیل آرام نیافته بود، مادر را از اخبار غیب درباره توآگاه کرد که این دختر پس از من و تو در گذر زمان به رنج‌ها آزموده خواهد شد و باران مصیبت و بلا براو خواهد بارید.<sup>۳</sup>  
به راستی کسی چه می‌داند که در آن لحظات کوتاه بردل و جان پیامبر خدا ﷺ چه گذشت؟!

شاید خدا چنین پسندیده بود که آن چهره‌های درخشان از میلاد مبارک تو به غبار اندوه، زینتی دگریابد.

سپس رسول مهربان نام تو را به اشارت امین وحی «زینب» نهاد و چقدر این نام به حقیقت وجود تو نزدیک است که تو بیش از هر چیز به گلی زیبا و معطر می‌مانی که

۱. برگرفته از: سپهر، عباسقلی خان، ناسخ التواریخ، جلد ۱، نشر اسلامیه، تهران، ۱۳۹۸ قمری، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۴۶ و قزوینی، سید محمد کاظم، زینب کبری از ولادت تا شهادت، مترجم: کاظم حاتمی طبری، نشر پیام مقدس، قم، ۱۳۸۸، ص ۲۸.

۳. «یا بنتاه! یا فاطمه! آن خیاه هدیه الینت بعذک و بعدی ابتلت علی البلايا و زدت علیها مصائب شتی و وزایاً آدھی»: قزوینی، همان، ص ۲۹.

شمیم خوشت تا همیشه روزگار، مشام اهل جهان را سرمست خواهد کرد.<sup>۱</sup>  
و چه نیک نامی است زینب تو را که تو زینت پدری و به راستی که زینت بزرگمردی  
چون علی علیہ السلام زینت جهانی است.<sup>۲</sup>

و چقدر این نام برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم عزیز بود. عزیزو خاطره‌انگیز، یادبود دختر نجیب‌ش  
که همنام تو بود و جوان بود و اندکی قبل از ولادت تو دیده از جهان فروبسته بود و  
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چقدر زینبیش را عزیز می‌داشت.<sup>۳</sup>

روزها و ماهها از پی هم می‌گذرد و تو می‌بالی و می‌بالی و جوانه‌های کمال یک‌یک  
بر شاسخار خصال تو شکوفه می‌دهد. فاطمه علیہ السلام هر روز در آیینه بی‌غبار وجود تو  
خویشن را به تمام قامت به تماشا می‌نشیند.

دست نقاش تو را در کمال جمال نقش کرده است.  
«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَخْسَنُ الْخَالِقِينَ».<sup>۴</sup>

به راستی تو کیستی که خداوند این نقطه از زمین - این خانه بهشتی - را منزلگاه تو  
ساخت؟!

تو کیستی که کودکی ات را در آغوش بزرگان اهل بهشت دست به دست می‌شوی و بر  
زانوان برگزیدگان خدا از شمیم ملکوت سرمست؟!  
تو کیستی که هم بازیان خردسالی ات سوران جوانان اهل بهشتند و هم سخنان و  
هم سفرگانت پاک طینتان نیک سرشت؟!

تو زاده فاطمه‌ای که زهرای علیہ السلام بود؛ چندان که برای اهل آسمان چون ستارگان به چشم  
اهل زمین می‌درخشید.<sup>۵</sup> تو زاده فاطمه‌ای که در دانه خدادست و مثل هیچ‌کس نیست.

۱. در فرهنگ لاروس «زینب» به معنی درخت و گل نیکو منظر آمده است.

۲. «زینب» مخفف دو واژه «زین» و «آب» به معنای زینت پدر است.

۳. برگرفته از: بنت الشاطی، عایشه، زینب شیرازن کربلا، ترجمه سید جعفر شهیدی، نشر حافظ، تهران، ۱۳۸۵، ص. ۵.

۴. سوره مومنون، آیه ۱۴.

۵. برگرفته از: رسولی محلاتی، سیده‌اشم، زندگانی حضرت فاطمه علیہ السلام و دختران آن حضرت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۹، ص. ۱۴.

تو زاده فاطمه‌ای و تنها همین شرافت، آدمی را کفایت است که سر بر آسمان ساید و دل از عالمی برباید.

حال آنکه توبه چندین شرف آراسته‌ای. نسب از علی ﷺ داری که شیر است و امیر است؛ شیر خدا و امیر مؤمنان ﷺ و در پیشینه زیستنش هیچ شببه‌ای از ناپاکی و ناراستی نیست که پیشوای پاکان جهان است و مولای پرهیزکاران.

و چه شرافتی از این والاتر که از نسل بهترین خلق خدایی، محبوبه حبیب کبریایی و نواده محمد مصطفی ﷺ. «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»، تنها مقام جد توست و گذشتن از «قَابَ قَوْسِينِ أَوْ أَذْنِي» کرامتی است که در خیل مقربان حق، تنها آیت عظمت اوست و چه جای شگفت است که توباهمه خردسالی‌ات این مقام را با تمام بزرگی اش نیک دریافته باشی و چنین ادراکی از تو دور نمی‌نماید.

ساعتی دوری از محضر پرمهرسول خدا ﷺ را برنمی‌تابی. هر روز که پیامبر ﷺ برای نماز به مسجد می‌رود، چشم از در برنمی‌داری تا بازگردد. شما همسایه دیوار به دیوار خانه پیامبرید و پنجره‌های کوچک این خانه دریچه‌هایی روبرو بهشتند. فرصت‌های مغتنمی برای تماشای باعث دلگشای سیماهی رسول خدا ﷺ.

این دریچه‌ها میعادگاه توباحسن و حسین ﷺ است که هر روز بازی کودکانه‌تان را و نهید و ازورای آن پنجره‌ها، ساعتها چشم بر چهره آسمانی و غرق در مناجات رسول خدا ﷺ سیر ملکوت کنید.

ولی آن روز، روز دیگری بود. مادر جامه سپید و معطر براندام نازک فرشته کوچکش پوشانید تا پدر بزرگ از مسجد بازگردد و توبه استقبالش شتابی و او تو را گرم در آغوش گیرد. چشم‌های تو مضطرب بود و تو سخت منتظر تا پیامبر ﷺ باز آید و گره از خواب دوشین توبگشاید.

صدای پیامبر ﷺ در خانه پیچید: «السلامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِيِّ». این رسم رسول الله ﷺ بود که هرگاه به خانه بازمی‌گشت، سلام بر اهل خانه

فاطمه را چون فضیلتی بی‌مانند برخویش فرض می‌شمرد. فاطمه مشتاق دیدار پدر به سوی درشتافت و تو بر مادر پیشی گرفتی و پیامبر ﷺ سپیده راز را ازافق دیده‌ات خواند.

برشانه‌های محمد ﷺ نشستی، بر تکیه‌گاه آسمان، بر بوسه‌گاه ملکوتیان و تاخانه رسول خدا ﷺ چند گامی بیش نبود. سیرآفاق چه زود تمام شد و پیامبر ﷺ تورا از عرش شانه‌اش بر فرش خانه‌اش فرو نهاد.

خانه رسول الله ﷺ، خانه جدت و توبارها به گوش جان شنیده بودی، صدای پرربال فرشتگان را که دسته دسته و صاف در صاف به این وعده‌گاه می‌آیند و می‌روند. تورا ز سینه با پیامبر ﷺ گشودی و پرده از خواب دوشینه برداشتی.

- «در خواب دیدم که طوفان است و طومار زمین و آسمان در هم پیچیده و سیاه. سرگردان و هراسان گریختم و خویش را بر تنه تنومند درختی سر بلند آویختم، اما طوفان سر آرام نداشت، تنه درخت را برکند و من دست بر شاخصار دیگری افکندم تا از گزند آن در امان بمانم، اما آن شاخه نیز شکست و من بر شاخصار استبر دیگری در آویختم و باز همین‌گونه شد و پیاپی به دوشاخه کوچک‌تر پناه بردم و آن دونیز چنین شد تا آنکه تازیانه طوفان مرا به سویی افکند. آه! چه بی‌پناه مانده بودم.»<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ تورا در آغوش کشید. برآینه جبینت نگریست و دُزاشک در صدف دیده‌اش غلتید.

- «تعییر این خواب تقدیر توسطت، دخترم. نخست دست روزگار مرا

در مسجد جماعت مسلمانان نشسته بودند.  
جماعتی از چهره‌های آشنا؛ خلیفه هم بود...  
فاطمه علیها السلام را اندوهی سترگ بر دل سنگینی می‌کرد. آهی  
جگرسوز برکشید و خلق را به گریه افکند. آنگاه سکوتی غریب و  
مادرداد سخن داد.

هیچ کس جز تو ندانست که فاطمه را چه می‌شود. هیچ کس جز تو  
نتوانست سوز کلام فاطمه علیها السلام را حس کند که درک خطبه فاطمی  
تنها از عقیله، بنی هاشم برآید.

با همه کودکی ات واژه به واژه سخنان مادر را چون دری گران به  
صف سینه سپرده تا روزگار خطبه فدک را از زبان صادق  
تورروایت کند و این گونه است که هیچ زبانی را یارای آن  
نیست که در راستی این خطبه تردید کند؛ چرا که  
راوی زینب علیها السلام است و از زینب علیها السلام جز  
صدق برنیاید.



www.behnashr.com

ISBN 978-964-02-3507-2



9 789640 235072